



The Political and Social Implications of Securitizing Protests in the Islamic Republic of Iran *

Masood Moeinipoor* 

Mansoor Tobeyani**

* Assistant professor, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (corresponding author).

Email: moeinimasood@bou.ac.ir;

** MA, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

Email: mansoor.tobeyani@yahoo.com



Abstract

The current study delves into the political and social implications of securitizing protests in the Islamic Republic of Iran. The securitization of protest by executive and security organizations within the political system has become a contributing factor to numerous political and social ramifications for governments. Therefore, it is imperative to evaluate the challenges posed by these repercussions and their impact on the efficacy of political systems, and then seek solutions to address this issue. Utilizing a descriptive-analytic methodology in line with the Copenhagen School's framework, this research demonstrates that the security repercussions of protests not only fuel people's anger and distrust towards government officials but also erode fundamental societal values such as religious beliefs. Additionally, alongside its political and social repercussions, the securitization of protests also leads to economic ramifications for the country. Ultimately, in the Islamic Republic of Iran, the securitization of protests has morphed into a tool wielded by those vested in suppressing

* Moeinipoor, M., & Tobeyani, M. (2023) The Political and Social Implications of Securitizing Protests in the Islamic Republic of Iran. *Political Science*, 26(103), pp. 233-263.

<https://doi.org/10.22081/PSQ.2024.66701.2795>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

 **Received:** 2023/05/13 • **Revised:** 2023/06/23 • **Accepted:** 2023/06/28 • **Published online:** 2023/09/24

© The Authors



and silencing dissent. In critical circumstances, institutions securitize the atmosphere, amplifying protesters' anger and fostering discord among citizens and between the populace and the political system. Consequently, the political system loses one of its legitimate albeit extrajudicial tools during crises, rendering it unable to mobilize social capital and garner public support in times of security threats. As a result, the flames of protest pose a substantial threat to the very foundations of Iran's political system.

Keywords

Protests, Islamic Republic of Iran, national security, political system, protest movement.



التبعات السياسية والاجتماعية لأمننة الاحتجاجات

في الجمهورية الإسلامية الإيرانية*

منصور توبیانی^۲ مسعود معینی بور^۱ 

۱. أستاذ مساعد، جامعة باقر العلوم عليه السلام، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

moeinimasood@bou.ac.ir;

۲. ماجستير، جامعة باقر العلوم عليه السلام، قم، إيران.

mansoor.tobeyani@yahoo.com

الملخص

الهدف من البحث الراهن هو دراسة التبعات السياسية والاجتماعية لأمننة الاحتجاجات في الجمهورية الإسلامية الإيرانية. إن أمننة أجواء الاحتجاجات من قبل الأجهزة التنفيذية والأمنية للنظام السياسي هي إحدى العوامل التي لها العديد من التبعات السياسية والاجتماعية على الحكومات؛ لذا لا بدّ من التشخيص أولاً أنه ما هي هذه التبعات؟ وكيف تؤثر على كفاءة الأنظمة السياسية؟ ومن ثم يجب إيجاد حلّ للخروج من هذه المشكلة. تبين دراسات هذا البحث المبنية على الأساس الوصفي التحليلي وفي إطار مدرسة كوبنهاجن أنّ التداعيات الأمنية للاحتجاجات لم تؤدّ فقط إلى زيادة غضب الناس وعدم ثقتهم بالسلطات، بل أدت أيضاً إلى المزيد من انعدام الثقة بالقيم الأساسية - مثل المعتقدات الدينية - للمجتمع. مضافاً إلى العواقب السياسية والاجتماعية، فإنّ أمننة الاحتجاجات لها أيضاً عواقب اقتصادية على البلاد. وفي النهاية يمكن القول أنّ أمننة الاحتجاجات في الجمهورية الإسلامية الإيرانية أصبح أداة يستغلّها بعض الأشخاص الذين تكمن مصالحهم في قمع الشعب وإسكاته، وكلّ مؤسسة تمرّ بحالة أزمة تقوم

* معيني بور، مسعود؛ توبیانی، ابراهيم. (۲۰۲۳م). مكانة تناصّ الأحاديث النبوية في الفكر السياسي لأبي الحسن الماوردي في قوانين الوزارة. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ۲۶(۱۰۳)، صص ۲۳۳-۲۶۳.

بأمننة الأجواء فهي تزيد من غضب المحتجين وتستفزهم وتضع الشعب ضد بعضهم البعض وضد النظام السياسي. في هذا الوضع، يفقد النظام السياسي واحدة من أهم أدواته المشروعة ولكن غير القانونية في أوقات الأزمات، ولم يعد بإمكانه عن طريق استخدام رأس المال الاجتماعي أن يحظى بالدعم الشعبي عندما يتعرض الأمن للتهديد. ونتيجة لذلك، فإن نيران الاحتجاجات يمكن أن تهدد وتدمر أسس النظام السياسي الإيراني.

كلمات مفتاحية

الاحتجاجات، الجمهورية الإسلامية الإيرانية، الأمن القومي، النظام السياسي، الحركات الاحتجاجية.



پیامدهای سیاسی و اجتماعی امنیتی شدن اعتراضات در جمهوری اسلامی ایران*

منصور توبیانی^۲ مسعود معینی پور^۱ 

۱. استادیار، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).

moeinimasood@bou.ac.ir;

۲. کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

mansoor.tobeyani@yahoo.com;



چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی پیامدهای سیاسی و اجتماعی امنیتی شدن اعتراضات در جمهوری اسلامی ایران است. امنیتی شدن فضای اعتراضات توسط دستگاه‌های اجرایی و امنیتی نظام سیاسی، خود یکی از عواملی است که پیامدهای سیاسی و اجتماعی بسیاری برای دولت‌ها دارد؛ از این رو لازم است نخست آسیب‌شناسی شود که این پیامدها چیست و چگونه بر کارآمدی نظام‌های سیاسی تأثیرگذار است؟ سپس بایستی راه‌حلی برای برون‌رفت از این مسئله یافت. بررسی‌های این پژوهش بر مبنای توصیفی-تحلیلی و طبق چهارچوب مکتب کپنهاک نشان می‌دهد که پیامدهای امنیتی اعتراضات نه فقط خشم و بی‌اعتمادی مردم به مسئولان، بلکه به ارزش‌های بنیادین جامعه همچون اعتقادات دینی را نیز افزایش داده است. در کنار پیامدهای سیاسی و اجتماعی، امنیتی شدن اعتراضات برای کشور پیامدهای اقتصادی نیز در پی دارد.

* **استناد به این مقاله:** معینی پور، مسعود؛ توبیانی، منصور. (۱۴۰۲). پیامدهای سیاسی و اجتماعی امنیتی شدن اعتراضات در جمهوری اسلامی ایران. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۳)، صص ۲۳۳-۲۶۳.

<https://doi.org/10.22081/PSQ.2024.66701.2795>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲



در نهایت می‌توان گفت در جمهوری اسلامی ایران، امنیتی‌سازی اعتراضات به‌عنوان ابزاری جهت سوءاستفاده برخی افراد که منافعشان در سرکوب و سکوت مردم است، تبدیل شده و هر نهادی در شرایط بحرانی، با امنیتی کردن فضا، خشم معترضان را بیشتر و آنها را تحریک کرده است و مردم را در مقابل یکدیگر و نظام سیاسی قرار می‌دهد. در این موقعیت نظام سیاسی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشروع، ولی خارج از قانون خود را برای مواقع بحرانی از دست داده و دیگر نمی‌تواند با استفاده از سرمایه‌های اجتماعی، پشتیبانی مردم را هنگام تهدید امنیتی داشته باشد. در نتیجه آتش اعتراضات می‌تواند پایه‌های نظام سیاسی ایران را تهدید و به نابودی کشاند.

کلیدواژه‌ها

اعتراضات، جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی، نظام سیاسی، جنبش‌های اعتراضی.

مقدمه

پیشرفت و توسعه جوامع در کنار افزایش آگاهی اجتماعی و سیاسی مردم به سبب عواملی همچون گسترش ارتباطات، سطح توقع شهروندان از دولت را نسبت به رفاه، عدالت و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی روز به روز افزایش می‌دهد. نشانه‌ها حاکی از آن است که دولت‌ها اراده یا منابع لازم برای همگام‌سازی خود با این توسعه روزافزون را ندارند؛ بنابراین با به‌وجود آمدن فاصله نامطلوب میان انتظارات مشروع شهروندان و ناتوانایی دولت‌ها برای انجام‌دادن وظایف خود، باعث ایجاد مطالبه‌گری از طرف شهروندان نسبت به حقوق خود می‌شوند.

اعتراضات در جوامع می‌تواند به دلایل مختلف از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا اقتصادی باشد که هر کدام می‌تواند مخاطب خاص خود را در افراد، گروه‌ها و یا جناح‌های مختلف داشته باشد. زمانی که این اعتراضات به جای پاسخگویی و رسیدگی و مدیریت صحیح، با استفاده از عوامل بازدارنده امنیتی و سرکوب مواجه شوند، معترضانی که هر کدام داری هدف و خواسته متفاوتی هستند، به صورت مشترک مورد آسیب پیامدهای سرکوب‌های امنیتی قرار می‌گیرند. این اقدامات امنیتی سلبی که در واکنش به اقدامات شهروندان است، بیشتر خشن، سرکوب‌گرایانه و با ایجاد ترس یا تهدیدکننده منافع و موقعیت‌های اجتماعی افراد است. افزون بر آن دیگر پیامدهای سیاسی و اجتماعی اقدامات امنیتی در جامعه به مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی ضربه‌ای جبران‌ناپذیر می‌زنند.

پژوهش‌ها در زمینه امنیت و اعتراض نشان می‌دهد که اعتراضات چگونه باعث به‌خطرات دادن امنیت جامعه می‌شود. بیشتر پژوهشگران در پی ارائه راه‌کاری به منظور مهار اعتراضات برای پیشگیری از ناامن شدن فضای جامعه هستند. این پژوهش در صدد بیان این مطلب است که امنیتی‌شدن فضای اعتراضات توسط دستگاه‌های اجرایی و امنیتی نظام سیاسی، خود یکی از عواملی است که پیامدهای سیاسی و اجتماعی بسیاری برای دولت‌ها دارد؛ از این رو لازم است نخست آسیب‌شناسی شود که این پیامدها

چيست و چگونه بر کارآمدی نظام‌های سیاسی تأثیر گذار است؟ و سپس در پی راه‌حلی برای برون‌رفت از این مسئله باشیم.

۱. مفهوم امنیت

برای بیان مفهوم امنیت، زمانی که در منابع مربوط به این واژه جستجو می‌شود، نمی‌توان مفهومی واحد و مشترک و مورد پذیرش همگان یافت؛ به این دلیل که مفهوم امنیت کاملاً نسبی، گسترده و پیچیده است. هر نظام و مکتب فکری آن را بر اساس ارزش‌ها، باورها و منافع خود تفسیر می‌کند (لک‌زایی، ۱۳۹۸، ص ۶)؛ پس برای تفهیم واژه امنیت نخست باید پذیرفت که این واژه در قالب تعریف نمی‌گنجد و در واقعیت نیز اگر برای امنیت تعریفی قطعی در نظر بگیریم، آن تعریف جامع افراد و مانع اغیار نیست (چگنی‌زاده، ۱۳۷۹). افزون‌براین در هر زمان و شرایطی کشورها با توجه به اوصافی که در آن قرار دارند، چه در بحران‌های داخلی همچون اعتراضات و شورش‌ها و چه در بحران‌های خارجی همچون جنگ و نا امنی‌های منطقه‌ای از آن تفسیر خاصی دارند. از دیگر ویژگی‌های این مفهوم که توضیح آن را مشکل کرده است، میان‌رشته‌ای بودن واژه امنیت است که در رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی درباره آن بحث می‌شود که افزون بر اختلافاتی که میان مفاهیم میان‌رشته‌ای این واژه وجود دارد، در یک رشته همچون علوم سیاسی میان مکتب‌های متعددی که در مورد امنیت نظریه‌پردازی کرده‌اند نیز اختلاف وجود دارد. در این پژوهش از میان مکتب‌هایی که در باب امنیت نظریه‌پردازی کرده‌اند از نظریه‌ها و مبانی مکتب کپنهاک برای چهارچوب اصلی مسئله استفاده شده است.

۲. امنیت از نظر مکتب کپنهاک

برای فهم امنیت از منظر مکتب کپنهاک می‌توان به توصیف باری بوزان مراجعه کرد. بوزان امنیت را با رهایی از تهدید برابر می‌داند و بیان می‌کند امنیت مفهومی موسع دارد که به کلیت جامعه بشری مربوط می‌شود و در حال حاضر تهدیدهایی همچون جنگ

هسته‌ای و زیان‌های زیست محیطی می‌تواند بر بقای افراد در سیاره زمین اثرگذار باشد. به همین منظور امنیت را به پنج‌بخش تقسیم می‌کند. از این نظرگاه، امنیت دیگر صرفاً مفهومی نظامی نیست و فقط مباحث نظامی محوریت ندارند؛ بدین معنا که امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی همگی در یک راستا و ارزش می‌باشند. این مکتب امنیت را مقوله‌ای بیناذهنی می‌داند که در اجتماع شکل می‌گیرد و افزون بر عناصر مادی، بر عناصر ذهنی نیز توجه می‌کند (Buzan, 1991, p. 223). دیدگاه وی از این منظر اهمیت دارد که افزون بر واقعیت‌های موجود در بستر زندگی مادی، توجه جدی به سطوح ادراک امنیت و ادراک تهدید نیز توجه دارد. ادراک امنیت و ماهیت ذهنی امنیت، امری فراتر از تحقق بیرونی امنیت است؛ زیرا ممکن است امنیت در تحقق خارجی به طور کامل تأمین نشده باشد، اما گروه‌های مختلف اجتماعی در یک نظام اجتماعی از سطح بالای ادراک امنیت و ذهنیت وجود امنیت به دلایل مختلف برخوردار باشند.

مهم‌ترین اصول این مکتب بر سه قسم می‌باشد: ۱. امنیتی و غیرامنیتی کردن؛ ۲. بخش‌ها؛ ۳. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای. در بحث امنیتی کردن مسائل، مرز امنیت و ناامنی، قانون است؛ بدین معنا که اگر حادثه یا رویدادی در جامعه پدید آید که بتوان آن را به وسیله قوانین حل و فصل کرد، امنیتی کردن آن و برخورد با آن خود عاملی برای ناامنی می‌باشد (Buzan, 1991, p. 223). در واقع طبق این نظر برای دورنگه داشتن دستگاه‌های امنیتی از بروز اجتماعی و هرچه بیشتر پنهان کردن اقدامات امنیتی آنها، اصل اول بر آن است که امنیت از رهگذر اجرای قانون تأمین شود. این اصل تأکید و توجه می‌کند که طراحی نظام امنیتی در نظام‌های سیاسی نباید خود را مرحله‌ای بعد از اقدام قانونی تعریف کنند تا مردم و گروه‌های اجتماعی مختلف در زمان اعتراض احساس کنند با آنها در اولین مواجهه اقدام امنیتی می‌شود. البته تحقق این اصل افزون بر بازطراحی رویکرد ساختارهای امنیتی، طلب می‌کند که فرهنگ‌سازی عمومی بشود.

۳. روند امنیتی‌ساختن اعتراضات

مسئله مهمی که افکار عمومی با آن مواجه‌اند این است که یک پدیده اجتماعی و مدنی

مانند اعتراضات بر سر موضوع‌های مختلف، چه زمانی ماهیت اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی خود را از دست می‌دهند و تبدیل به یک تهدید و پدیده امنیتی می‌شوند؟ افکار عمومی از کجا ادراک امنیتی شدن داستان را در خود پرورش می‌دهد؟

الی ویور و باری بوزان نمایندگان مکتب کپنهاک، روند امنیتی شدن را با استفاده از نظریه‌های زبان‌شناختی این‌گونه بیان می‌کنند که صرف بیان واژه امنیت به‌عنوان یک کنش گفتاری، خود آغازگر روند امنیتی است؛ بدین معنا زمانی که واژه امنیت از زبان مسئولان نظام یا حتی رسانه‌ها در مورد مسئله‌ای بیان می‌شود، نشان از انجام عمل است؛ پس امنیتی شدن موضوع، به اقدام و وجود تهدید خاصی نیاز ندارد و صرف معرفی موضوعی به‌عنوان مسئله امنیتی، آن را امنیتی می‌کند. به این روند در نظریه‌های زبان‌شناختی «عمل گفتاری» می‌گویند؛ عملی که لازم نیست پدیده واقعی را نشان داد، بلکه گفتار نوعی عمل است که با بیان کلمات آن عمل شکل می‌گیرد. سه گزاره مهم امنیتی کردن در مکتب کپنهاک عبارت است از: اینکه امنیتی کردن اقدامی گفتاری است؛ دوم آنکه، میان ذهنی است؛ بدین معنا که نه کاملاً ذهنی و نه کاملاً واقعیت بیرونی دارد؛ سوم اینکه، خود مصداقی است؛ بدین معنا که زمانی بازیگر امنیتی واژه امنیت را در مورد پدیده‌ای اجتماعی همچون اعتراضات به کار می‌برد، آن پدیده از حوزه سیاسی یا اجتماعی وارد حوزه امنیتی می‌شود. این مکتب برای جلوگیری از گسترش موضوع امنیت به هر پدیده‌ای، دو شرط داخلی (قواعد گفتاری و دستور زبانی خاص) و خارجی (زمینه‌های اجتماعی و آمادگی افراد) را برای آن قرار می‌دهد (Waever, 1996, pp. 29-56). از این منظر، گزاره «هر چقدر امنیت بیشتر باشد، شرایط پایدار است» گزاره کاملی نیست و نمی‌توان به طور مطلق بر اساس آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اقدام کرد. طرح این گزاره به طور مطلق دلالت بر آن دارد که امنیتی شدن را پدیده‌ای در نظر گرفته‌اند که واکنشی از روی ترس و اشتباه به مسائل عادی اجتماعی و سیاسی است. حال آنکه هر نظام سیاسی سالم، مشروع و مقتدر و دارای قدرت اجتماعی عمیق، باید با مهار و مدیریت پدیده‌ها و اتفاقات، پیش از آنکه به شرایط بحرانی برسند، از امنیتی شدن آنها جلوگیری کند. روند امنیتی شدن و استفاده ابزاری

بازیگران امنیتی از آن امنیت و نبود امنیت دو مفهوم ضد یکدیگر نیستند؛ بلکه در مفهوم با یکدیگر مخالف دارند. وقتی می‌گوییم امنیت وجود دارد یا شرایط امنیتی شده است، بدین معناست که مسئله‌ای امنیتی وجود دارد و برای آن نیز تدابیر امنیتی در نظر گرفته شده است. همان طور که در وضعیت ناامنی نیز مسئله امنیتی وجود دارد؛ ولی در مقابل آن تدبیری در نظر گرفته نشده یا اگر تدبیری شده، کافی نبوده است (ویور، ۱۳۸۰).

امنیتی کردن به معنای انتقال یک پدیده از حوزه عمومی سیاسی یا اجتماعی به حوزه امنیتی است. در حوزه‌های عمومی قوانین و قواعد عادی برای پدیده‌ها اجرا می‌شود و از آن به سیاست‌های عمومی تعبیر می‌شود؛ ولی در حوزه ویژه قوانین عادی به قوانین ویژه با حساسیت بالا تبدیل می‌شوند که گاه به امکانات و پشتیبانی بالا نیاز دارد. بوزان معتقد است یکی از دلایل پیچیدگی در مفهوم امنیت، استفاده ابزاری دولت‌ها از آن است. استفاده از گزاره امنیت توجیه مناسبی برای سیاست‌ها و فعالیت‌های دولت‌هاست؛ از این جهت که برچسب امنیت آن مقوله را از اهمیت و ضرورتی برخوردار می‌کند که از روند معمول سیاسی آن خارج و مشروعیت هر اقدامی را به آن می‌بخشد (Buzan, 1991, p. 25).

اعتراضات و امنیتی شدن آن، شامل بازیگران بسیاری می‌شود که مهم‌ترین آنها دولت و نظام سیاسی هستند که در خطر مشروعیت‌زدایی می‌باشند. دوم رهبران و گروه‌های سیاسی دارای قدرت و نخبگان سیاسی هستند که اعتراضات را خطری برای از دست دادن منافع خود می‌دانند. این بازیگران در جهت پیشبرد منافع خود در روند امنیتی کردن می‌توانند از رسانه‌ها به‌عنوان ابزار استفاده کنند و فضای اعتراضات را امنیتی کنند (ویور، ۱۳۸۰، صص ۴۵-۶۰). پس زمانی که هر بازیگری بتواند در صورت به‌خطر افتادن منافعش پدیده‌ها را امنیتی کند، در نتیجه امنیتی شدن هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد و وضعیت همیشه نسبت به پدیده‌ای همچون اعتراض اجتماعی به نحوی امنیتی است و معترضان به دلیل ترس از پیامدهای شرایط امنیتی حاکم بر اعتراضات، هرگز جرئت اعتراض ندارند و تراکم این اعتراض‌های فروخته در نهایت به ضرر نظام حاکم است؛ همچنین

به علت تعدد بازیگران امنیتی و تفاوت در ارزش‌ها و منافع، مسائل به صورت سلیقه‌ای و خودخواهانه امنیتی می‌شوند و این خطری مضاعف است که بایستی در مقاله‌ای دیگر بدان پرداخت.

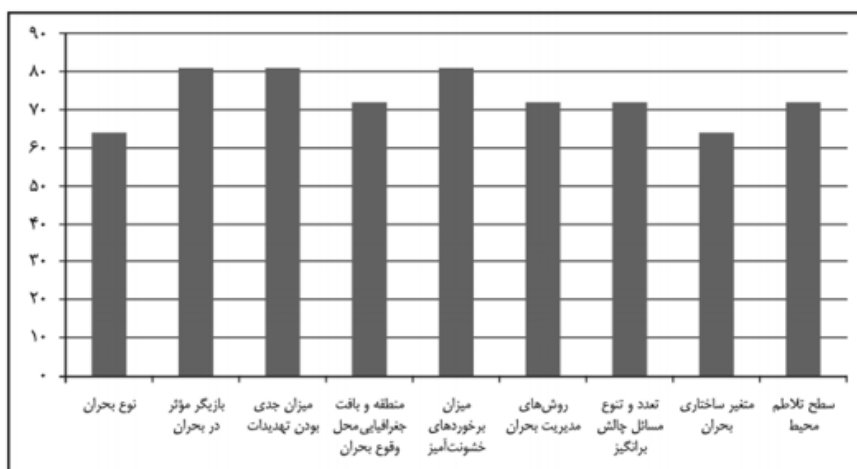
فرایند امنیتی شدن اعتراضات، پازل سه‌تکه‌ای شامل بازیگر امنیتی‌کننده، پدیده امنیتی همچون اعتراضات و مخاطب‌اند که معترضان بالقوه و بالفعل هستند که در صورت وجود هر سه مورد، فضا امنیتی می‌شود. در مورد بازیگران امنیتی‌کننده باید دو شرط مهم رعایت شود تا بتوانند نقش خود را به‌عنوان بازیگر امنیتی اجرا کنند: نخست رعایت قواعد دستور زبانی که شامل استفاده از کلمات و مفاهیم است؛ زیرا تمام کلمات بار معنایی ویژه و تأثیرگذاری متفاوتی دارند؛ دوم، زمان و مکان مناسب برای امنیتی کردن فضا انتخاب کنند؛ زیرا زمانی که بازیگر امنیتی با استفاده از کلمات پدیده‌ای را به تهدید تبدیل می‌کند و تدابیر شدیدی برای آن در نظر می‌گیرد، پس باید چنان برنامه‌ریزی کند که بتواند راه‌های خروج از آن و شرایط لازم برای اقناع مخاطب را نیز در نظر بگیرد (Buzan & Waever, 1998, pp. 113-130).

۴. روند امنیتی شدن اعتراضات در جمهوری اسلامی

امنیتی شدن اعتراضات در جمهوری اسلامی زمانی به وقوع می‌پیوندد که نخبگان و مسئولان نظام احساس کنند وجود اعتراضات باعث به‌خطرافتادن حکومت اسلامی، ارزش‌های اعتقادی و بنیادین انقلاب، تمامیت ارضی، انسجام سیاسی یا باعث نفوذ بیگانگان می‌شود و از راه‌های عادی و قانونی نمی‌شود این‌گونه خطرها و تهدیدها را دفع کرد. روند امنیتی شدن نه تنها در اعتراضات، بلکه در دیگر امور جاری در کشور ایران نیز به‌طور محسوسی مشاهده می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین موردی که از دیدگاه مسئولان ایران را تهدید می‌کند، نفوذ غرب و فرهنگ غربی است که متضاد فرهنگ ایرانی اسلامی می‌باشد؛ به همین دلیل در اکثر حوزه‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی مسئولانی بر سر کار گذاشته می‌شوند که توانایی برخورد امنیتی با مسائل را داشته باشند و امنیت حوزه فعالیت خود را در مقابل تهدیدهای غرب

حفظ کنند. از این جهت امنیت را به توسعه و پیشرفت مقدم دانسته‌اند و متخصصان این حوزه‌ها را به زیردستان مدیران امنیتی تبدیل کرده‌اند (پورسعید، ۱۳۸۸).

در سال‌های امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران که پژوهشکده مطالعات راهبردی از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۹ تدوین و منتشر کرده است، سه شاخص مهم آماری از جامعه در طول این دهه ارائه شده است. شاخص عوامل مؤثر در امنیتی شدن یک موضوع که بیشترین درصد این شاخص از میان گزینه‌های موجود به میزان برخوردهای خشونت‌آمیز، میزان جدی بودن تهدیدها و بازیگران مؤثر در بحران تعلق گرفته است که سه‌تکه از پازل امنیتی شدن می‌باشند (دری و میرلوحی، ۱۴۰۰).



نمودار (۲): عوامل مؤثر در بحران‌های اجتماعی که می‌توانند منجر به امنیتی شدن یک موضوع گردند

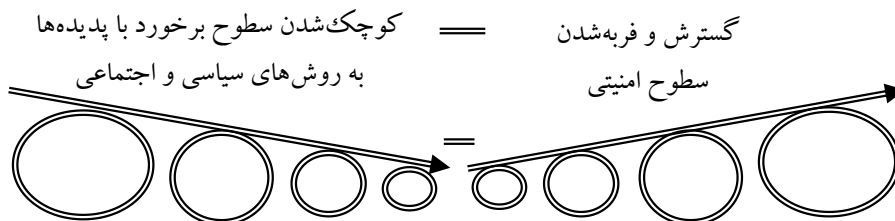
پس طبق آمار به دست آمده بر اساس شاخص‌های بالا هر زمان که اعتراضاتی در ایران شکل بگیرد و روند اعتراض‌ها به خشونت و برخوردهای فیزیکی کشیده شود و بازیگران امنیتی منافع حکومت یا دیگر گروه‌های دارای قدرت را در خطر ببینند و در جدی بودن میزان تهدیدها به نتیجه برسند، نخست با کنش گفتاری سعی در اقناع مخاطبان برای تهدیدهایی می‌کنند که امنیت جان و مال مردم را به خطر می‌اندازند و سپس با استفاده از امکاناتی گاه فراتر از قانون، فضای امنیتی را حاکم بر اعتراضات

می‌کنند و با ایجاد ترس در میان مخاطبان منفعل آنها را از پیوستن به معترضان منصرف می‌کنند؛ همچنین با تعقیب معترضانی که تهدید جدی هستند، آنها را از ادامه روند اعتراضات باز می‌دارند و شرایط امنیتی و ترس را تا زمان آرام گرفتن اعتراضات و رفع خطر ادامه می‌دهند. در چنین شرایطی رسانه‌ها نقش فعالی برای بازیگران امنیتی در پیش‌برد منافعشان ایجاد می‌کنند و آن‌دسته از رسانه‌هایی را که در اختیار عموم نباشند و معترضان از آن برای گسترش اعتراضات استفاده کنند، از دسترس خارج می‌کنند.

۵. علت تاریخی امنیتی شدن اعتراضات در جمهوری اسلامی ایران

به نظر آنتونی گیدنز عوامل اصلی در تعیین چگونگی اعتراض و شیوه‌های آن، شرایط و تنوع فرهنگی و تاریخی جوامع می‌باشند. شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به واسطه اعتراضاتی بود که مردم به سبب تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی اسلامی شکل دادند. انقلاب اسلامی خود زاده اعتراض‌های عمومی به حق علیه نظام پهلوی بود و از سوی دیگر این انقلاب نوپای جمهوری اسلامی ایران، نیازمند امنیت و ثبات برای ادامه راه است که در این مسیر انواع و اقسام بحران‌های امنیتی داخلی و خارجی را پشت سر گذاشته است. همین تضاد میان امنیت و ثبات، اولین چالش جمهوری اسلامی ایران بود که سبب حضور خود را از اعتراض و بقای خود را در عدم آن می‌دانست؛ از این رو باید توجه داشت که سابقه تاریخی امنیتی شدن اعتراضات به خاطر تصورات گذشته و همچنین شکاف‌های ایجاد شده میان گفتمان‌های سیاسی در اول انقلاب و برخوردهای امنیتی در آن دوران بوده است. این برخوردها به مرور باعث شد که دیگر پدیده‌های سیاسی و اجتماعی نیز برای جلوگیری از بروز ناامنی و حفظ ثبات، با شاخص‌های امنیتی سنجیده شوند. در این هنگام با ورود نهادهای امنیتی غیرمتخصص فضای جامعه رو به امنیتی شدن می‌رود و پیامدهای آن در جامعه بروز می‌کند (مهراب‌پناه و معین‌آبادی، ۱۳۹۵). هر چند این چالش و تضاد بر اساس واقعیت‌های پدیدآمده در دوران جمهوری اسلامی درست است، توجه به آسیب‌های امنیتی شدن فضای اعتراضات اجتماعی در دهه پنجم

جمهوری اسلامی، به طبع باعث افزایش سرمایه‌های اجتماعی آن و ثبات و بقای آن خواهد شد.



۶. به خشونت کشیده شدن اعتراضات

اولین و مهم‌ترین پیامد امنیتی شدن اعتراضات که خود بستر مهمی برای بروز دیگر پیامدهای سیاسی و اجتماعی است، به خشونت کشیده شدن فضای اعتراضات است. خشونت سیاسی، اعتراض‌های همراه با اعمال غیرمدنی همچون شورش، جنگ‌های داخلی، ترور و تظاهرات همراه با تخریب اموال عمومی و آسیب به نیروهای مقابل می‌باشد. جامعه‌شناسان اعتقاد دارند هر زمان ابزارهای گفتگو از مردم گرفته شود و اعتراض‌ها دستوری شود و به مردم دیکته شود که حتی کلمات مورد استفاده در اعتراض باید از فیلترها رد شوند، فنر اعتراضات رها می‌شود و به شورش و خشونت کشیده می‌شوند (مدنی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۱). این بدان معنا نیست که نگارندگان به تهدیدهای روزافزون امنیتی و مداخله‌ها و طراحی‌های پیچیده دشمن با بهره‌گیری از عوامل داخلی و خارجی توجهی ندارند؛ بلکه باید مثل دشمن که برای ناامنی از ابزارهای اعتمادساز و متناسب با ادراک افکار عمومی استفاده می‌کند، برای ایجاد امنیت نیز طراحی پیچیده امنیتی کرد و از ابزارهای اجتماعی برای مهار اعتراض‌ها و مدیریت افکار عمومی بهره گرفت.

۷. نقش ساختار بر خشونت در اعتراضات

بریتون معتقد است نارضایتی اجتماعی زمانی به خشونت منجر می‌شود که درک

اختلاف بین نیاز و تأمین آن به وجود بیاید و اگرچه این درک، احساسی است که افراد از محیط پیرامون خود دارند، این احساس به ساختار اجتماعی و کارکردهای جامعه مربوط است؛ نه به وجوه فردی، امنیتی و عاطفی؛ پس تصور اینکه خشونت‌ها صرفاً نتیجه عقده‌های روحی افراد است و به ساختار و نظام موجود ربطی ندارند، کاملاً اشتباه است (بریتون، ۱۳۷۶، ص ۴۴). ناکامی در رسیدن به خواسته‌ها به تعارض می‌انجامد. این ناکامی چه در نیازهای اولیه و حیاتی و چه در نیازهای ذهنی و روحی باشد، اگر بدون پاسخ یا با سرکوب فروکش کند، به اعتراضات خشونت‌آمیز منجر می‌شود. خشونت سیاسی نتیجه نارضایتی است و نارضایتی پیامد ناکامی است که از شکاف موجود میان خواسته‌ها و نتایج به وجود می‌آید و این ناکامی پرخاشگری را در پی دارد (اینگلهارت، ۱۳۹۵).

بر اساس پژوهشی میدانی و آماری، اکثریت ۶۶ درصدی از شهروندان تهران برای مشارکت در اعتراضات خشونت‌آمیز و غیر مدنی تمایل ندارند و غالباً مایل هستند که اعتراضات و مطالبات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل کنند (حسن‌زاده آرانی، ۱۴۰۱، ص ۲۴۷). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تفاوت میان نارضایتی اجتماعی و ابراز آن به صورت مدنی و غیرمدنی است. احساس بی‌عدالتی و نابرابری در جامعه تنها باعث بروز نارضایتی‌های اجتماعی می‌شود؛ ولی دلیل بروز رفتارهای غیرمدنی و خشونت‌آمیز در اعتراضات نمی‌شود. مردم غالباً به وسیله ابزار مسالمت‌آمیز این نارضایتی را بروز می‌دهند؛ ولی زمانی که به احساس بی‌عدالتی، ادراک نابرابری‌ها و ارضانشدن نیازها توجه نشود و نیازهای ابتدایی زیستی، امنیتی، خودشکوفایی و حقوق مسلم خود را نتوانند در جامعه ارضا کنند، احساس نابرابری و بی‌عدالتی شدت می‌گیرد و به رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرمدنی دست می‌زنند.

۸. پیامدهای سیاسی امنیتی شدن اعتراضات

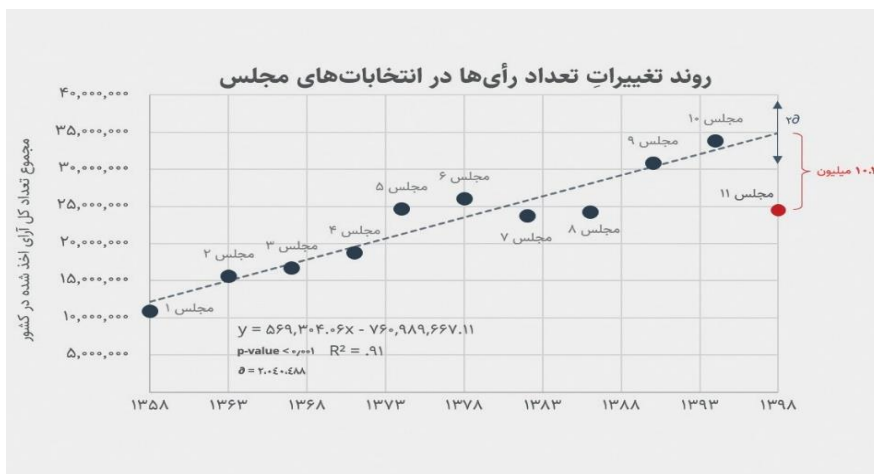
نگرش به پیامدهای اعتراضات، نیازمند تلفیقی از جامعه‌شناسی و روان‌شناسی افراد و گروه‌ها در جامعه است؛ از آن جهت که اعتراض، بروز واکنش روحی و روانی

کنش‌هایی است که از بیرون به فرد وارد می‌شود. واکنش‌های فرد به مواردی که فشار روحی و روانی به وی وارد می‌کند، در قالب‌های خشن همچون به‌کاربردن الفاظ نابجا، تخریب اموال، خودزنی یا آسیب‌رساندن به دیگران بروز پیدا می‌کند. حال اگر اعتراض‌هایی که در اثر کمبودها، نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها یا دلایل دیگر در افراد جامعه ایجاد شود و افراد افزون بر آنکه نتوانند پاسخی دریافت کنند، در مقابل سرکوب نیز بشوند، این اعتراضات به صورت عقده‌هایی در ضمیر آگاه و ناخودآگاه آنها نهادینه می‌شود و به مرور زمان رسوب می‌کنند و به جرقه‌هایی تبدیل می‌شوند که در شرایط و زمان مناسب به انفجار اجتماعی منجر می‌شوند.

دورکیم معتقد است اعتراضات و پیامدهای سرکوب آن، ارزش‌های بنیادینی را که باعث تشکیل انسجام اجتماعی است، تضعیف می‌کند و این عمل بر رابطه‌های مردم با مردم، مردم با دولت و مردم با تشکیلات درون اجتماع تأثیر منفی دارد. وی چنین فرایندی را با اسم رمز فروپاشی اجتماعی بیان می‌کند (دورکیم، ۱۴۰۰، ص ۱۳۷). سرکوب امنیتی اعتراضات و امنیتی کردن فضای جامعه و اعتراضات می‌تواند سه پیامد سیاسی مهم در رفتار و نگرش مردم نسبت به رفتار سیاسی آنها داشته باشد که هر کدام با وجود اختلاف کم تأثیرات بسیاری در کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی دارد:

۸-۱. بی‌اعتنایی سیاسی

بی‌اعتنایی در اصطلاح عام به معنای نبود علاقه و احساس به ایجاد نقش و فعالیت‌های مهم و یا مواردی است که افراد آن را مهم در نظر نمی‌گیرند. این رفتار به تدریج افسردگی را در پی دارد. بی‌اعتنایی در تمام ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی افراد وجود دارد. از این جهت بی‌اعتنایی در سیاست را به نبود علاقه، احساس و تعهد نسبت به مسائل سیاسی معنا می‌کنند که غالباً به دلایل اجتماعی همچون ترس از درگیری و ازدست‌دادن منافع و آرامش خود است و یا تصوراتی همچون انحصاری بودن روندهای سیاسی در دست افراد خاص و یا بی‌اعتنایی و سرکوب مطالبات توسط دولت‌هاست (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳، ص ۵۱۶).



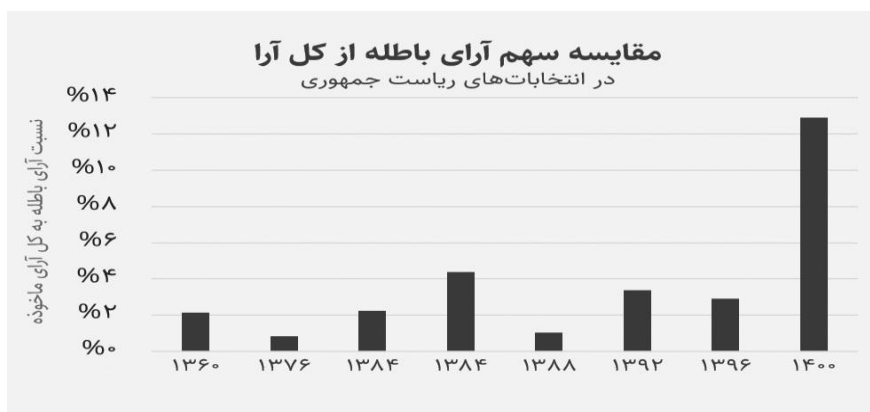
نمودار روند تغییرات تعداد رأی در انتخابات مجلس

همان‌گونه که در نمودار بالا مشخص است، روند افزایشی مشارکت در انتخابات، پس از اعتراضات مهم کاهشی می‌شود. بعد از اعتراضات سال ۱۳۷۸، روند مشارکت کاهش می‌یابد. بعد از اعتراضات سال ۱۳۸۸ روند افزایش متناسب با رشد جمعیت و دوره‌های قبل را ندارد؛ ولی در انتخابات مجلس در سال ۱۳۹۸ روند کاهشی نه تنها چشم‌گیر، بلکه کاملاً نگران‌کننده است (اعتماد آنلاین، ۱۴۰۱/۰۹/۲۶).

۲-۸. بیگانگی و قهر سیاسی شهروندان

زمانی که شهروندان احساس کنند در جریان‌های سیاسی و اجتماعی کشور هیچ جایگاهی ندارند و رأی و نظر آنها هیچ تأثیری در تغییر روند جامعه ندارد و شرکت در انتخابات کاری بیهوده است، شرایط به آنها تلقین می‌کند جایگاهی در سیاست ندارند و در نتیجه احساساتی همچون بی‌قدرتی، بی‌معنایی و بی‌هنجاری را تجربه می‌کنند (میرزاده قصابه، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸). نظریه اثربخشی سیاسی شهروندان در جامعه را رابرت دال در توصیف ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر بی‌اعتنایی سیاسی مطرح کرده است که افراد در آن شرایط احساس می‌کنند مشارکت آنها بر فرایندهای سیاسی و اجتماعی جامعه

تأثیر گذار است و به نوعی می توانند بر عملکرد دولت‌ها نظارت داشته باشند و نیازهای خود را برآورده کنند. در نتیجه این فرایند افراد وقتی متوجه می شوند اعمالشان تأثیری بر سیاست‌ها ندارد، خود را در امور سیاسی کمتر مشارکت می دهند (دانش و مهدیان، ۱۳۹۲).



نمودار مقایسه سهم آرای باطله از کل آرا

بررسی مقدار آمار باطل شده در اعتراضات سال ۱۴۰۰ نیز که حدود ۵/۳ میلیون نفر، حدود ۱۳٪ از کل آمار باطله را شامل می‌شود، جای تأمل فراوانی دارد. از این جهت که شهروندان با وجود شرایط همه‌گیری ویروس کرونا حاضر شده‌اند در پای صندوق‌های رأی حضور پیدا کنند و به نوعی اعتراض خود را به کاندیدهای موجود بیان کنند و قهر اعتراضی خود را به نحو خاموش بیان کنند.

۸-۳. بی‌ثباتی و شکاف سیاسی

پژوهشگرانی همچون فایرراند و تدرابرت گار یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها و معیارهای اندازه‌گیری بی‌ثباتی در نظام سیاسی و اجتماعی را خشونت داخلی، کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی و امنیتی شدن شرایط موجود می‌دانند. در این نظریه، جامعه‌ای با ثبات است که مسائل و مشکلات آن به شکل مسالمت‌آمیز و قانونی حل شوند و تصمیم‌های سیاسی و اجتماعی نتیجه کشمکش‌ها و امنیتی‌سازی مسائل و اجبار

نیست؛ بلکه در جهت رویه‌های نهادینه‌شده و کارکردی است که قوانین عادلانه و آزادی انتخاب آنها را تعیین کرده است. طبق این نظریه، جامعه‌ای بی‌ثبات می‌شود که خواسته‌های مردم از طریق اعتراضات مسالمت‌آمیز سرکوب شوند. در این زمان شهروندان به ناچار راهکارهای غیرمسالمت‌آمیز همچون: شورش، ترور و تخریب اموال را جایگزین می‌کنند. در این زمان گرچه اقدامات شهروندان باعث ایجاد خشنودی و رضایت خاطرشان می‌شود، شرایط کلی کشور بی‌ثبات می‌شود و پیامدهای آن قابل تصور نیست؛ زیرا در شرایط بی‌ثباتی هرگونه خطر داخلی و خارجی امکان دارد که شهروندان را تهدید کند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵). نظریه‌های سیستمی نیز ثبات سیاسی و اجتماعی را وجود توازن میان خواسته‌های مردمی و کارویژه‌های دولتی در پاسخ‌گویی و ایجاد رضایت از این خواسته‌ها می‌دانند؛ بنابراین اگر در جامعه‌ای نظام حاکم توانست در مقابل خواسته‌های مردم پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای داشته باشد و مشروعیت و مقبولیت خود را حفظ کند و به تأیید جامعه برساند، در آن نظام ثبات وجود دارد و هر زمان که این عوامل کاهش پیدا کند و پاسخ‌قانع‌کننده، به سرکوب و روندی به سمت امنیتی شدن و ایجاد ترس میان شهروندان از مطالباتشان تبدیل شود، نارضایتی‌های خشونت‌آمیز بروز می‌کند که به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود (فرهادی، ۱۳۸۰، صص ۶۷-۶۸).

۹. پیامدهای اجتماعی امنیتی شدن اعتراضات

۹-۱. بی‌اعتنایی اجتماعی

رفتارهای فردمحور با ویژگی‌هایی مثل نبود تعهدات مدنی، زیر بار نرفتن مسئولیت‌های اجتماعی، مشارکت‌نداشتن در فعالیت‌های مدنی و بی‌توجهی به مسائل اجتماعی سیاسی و فرهنگی می‌باشد (جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰). در پژوهشی با عنوان «تیین جامعه‌شناختی رابطه امید سیاسی و بی‌اعتنایی اجتماعی» که در بین دانشجویان شهر شیراز صورت گرفته است، با توجه به پرسش‌ها و تحلیل‌ها و جامعه‌آماري به دست آمده این نتیجه به دست آمد که مسائلی همچون اعتقاد به مشروعیت، خوش‌بینی به

سیاست گذاری‌ها، اعتقاد به وجود حقوق مطلوب شهروندان و اعتقاد به کارآمدی نظام سیاسی و باور عمومی به اینکه مشارکت‌شان در تصمیم‌های سیاسی نظام مؤثر است، باعث پدید آمدن امید سیاسی قوی می‌شود و در صورتی که هر یک از این مؤلفه‌ها کاهش یابد، امید سیاسی نیز کم می‌شود و به تبع آن بی‌اعتنایی اجتماعی در جامعه گسترش می‌یابد که پیامدهایی همچون نداشتن تعهد مدنی، زیر بار مسئولیت نرفتن، نبود مشارکت‌های علمی اجتماعی و بی‌اعتنایی به مسائل و حوادث موجود در جامعه را در پی دارد (جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۹).

۲-۹. بی‌اعتمادی اجتماعی

پژوهش‌های جامعه‌شناختی فراوانی اعتماد اجتماعی شهروندان و عملکرد مسئولان و نظام سیاسی را یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌دانند. اعتماد بدین معناست که مسئولان در گفته‌ها و اعمال خود قابل اعتماد و صادق هستند و به مطالبات شهروندان توجه می‌کنند و در حضور مردم چیزی نمی‌گویند و در واقع مخالف آن عمل کنند. این فرایند اعتماد دو طرفه ایجاد می‌کند و مردم نیز به پاس این اعتماد و با مشارکت خود به مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی کمک می‌کنند (رضایی و چیت‌ساز، ۱۴۰۰).

۳-۹. امنیتی شدن و ازدست رفتن سرمایه‌های اجتماعی

امام علی علیه السلام در توصیه به والیان حکومت فرمود برای جلب اعتماد مردم از راه‌های مسالمت‌آمیز استفاده کنید که هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت، بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و اجبار نکردن مردم به کاری که دوست ندارند نمی‌باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). رژیم‌های سیاسی و دولت‌ها با نحوه عملکردشان مهم‌ترین عامل مؤثر در میزان سرمایه اجتماعی جامعه می‌باشند؛ زیرا در صورت نبود اعتماد متقابل میان مردم و دولت، مردم نظام سیاسی را مقصر می‌دانند و بنابراین در مسائل و مشکلات جامعه دخالت یا مشارکت نمی‌کنند. در مقابل نیز دولت‌ها به استفاده از اجبار

و خشونت مجبور می‌شوند تا به اهداف خود برسند و بقای خود را تضمین کنند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۸۵). در این زمان دولت به سبب ناتوانی در وظایف و پاسخ‌گویی به مردم و از دست رفتن اعتماد مردم مشروعیت خود را از دست می‌دهد و باعث بدبینی و بی‌اعتمادی مردم به دولت و اقدامات او می‌شود و این به زوال نظام می‌انجامد (رضایی، ۱۳۹۷). زمانی که دولت‌ها به نحوی با مردم که سرمایه‌های اجتماعی هستند، در مقابل اعتراضات و مطالباتشان برخورد سلبی کنند، این امر به سلب اعتماد میان خود و مردم می‌انجامد و در نتیجه مشارکت مردم در فعالیت‌هایی که به نوعی باعث حمایت از نظام می‌شود یا نظام می‌تواند از حضور مردم به نفع خود بهره‌بردارد، کاسته می‌شود؛ از جمله پیشران‌های مشارکت را می‌توان شرکت در امور خیریه‌ای مثل جشن عاطفه‌ها، جشن‌های نیکوکاری، راهپیمایی‌هایی همچون ۲۲ بهمن، روز قدس و شرکت در مناسبات مذهبی نام برد.

۹-۴. برخوردهای ضد دینی

تحلیلگران معتقدند پیامدهای امنیتی شدن اعتراضات نه فقط خشم مردم و بی‌اعتمادی مردم نسبت به مسئولان، بلکه نسبت به ارزش‌های بنیادین جامعه را نیز افزایش داده است. با توجه به نظر سنجی‌های انجام‌پذیرفته در ماه رمضان سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، آمار افرادی که به صراحت بیان کرده‌اند روزه نمی‌گیرند و علت آن را نیز نارضایتی از عملکرد نظام و شرایط موجود پس از اعتراضات می‌دانند، رشد چشمگیری داشته است. این امر با توجه به آماری است که از سال ۱۳۵۴ نشان می‌دهد روزه‌داری همیشه جزو مناسکی بوده است که بیشترین توجه را در میان مردم داشته است و بالای ۷۰ درصد به آن پایبند بوده‌اند؛ در حالی که آمار در سال‌های اخیر به زیر ۵۰ درصد آمده است (مدنی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۱). یکی از پیامدهای اجتماعی امنیتی شدن اعتراضات که در حکومت‌های دینی رخ می‌دهد، برخوردهای ضد ارزشی معترضانی است که توانسته‌اند به واسطه اعتراضات خود به مطالباتشان برسند و تفاوتی نمی‌کند که اعتراضشان به سیاست‌هایی باشد که به خاطر مذهب تحت شعاع قرار گرفته‌اند و یا اعتراضاتی باشد که به

سیاست‌های مذهبی ربطی ندارد، بلکه تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی است که معیشت یا زندگی اجتماعی آنها را تحت شعاع قرار داده است. همان‌گونه که پیش از انقلاب اسلامی ایران، زنان با حجاب و پوشش چادر به رژیم شاهنشاهی اعتراض می‌کردند، در جمهوری اسلامی نیز در اعتراضات به‌ویژه در اعتراضات سال ۱۴۰۱ برخی دختران و زنان به دلیل لجاجت با مأموران امنیتی حجاب از سر خود برداشتند و این عمل را توجیه فشارهایی دانستند که به خاطر نشنیدن صدای اعتراضشان به حجاب و گشت ارشاد بوده است. این لجاجت از منظر دینی پذیرفتنی نیست؛ اما ابزار اعتراض اجتماعی است که در همه دنیا شهروندان از این نوع ابزارها بهره می‌برند.

۹-۵. اقدامات غیرقانونی شهروندان

معترضانی که از نیازهای اولیه خود محروم و جزو قشر مستضعف جامعه باشند، زمانی که از طریق اعتراضات علنی در فضاهای عمومی نتیجه‌ای جز سرکوب و بی‌پاسخی در برابر مطالبات خود نبینند و فضای حاکم بر اعتراضات را امنیتی مشاهده کنند، در محیط‌های غیررسمی جامعه، اعتراض خود را که ناشی از فشارهای اقتصادی با چاشنی بی‌توجهی مسئولان است، به شیوه‌های مختلف از جمله کشف حجاب بروز می‌دهند؛ همچنین برخی دیگر اعتراض خود را به شکل اقدامات غیرقانونی همچون دزدی از اموال عمومی، گرفتن انشعاب‌های آب و برق غیرقانونی، عبور از چراغ قرمز و بی‌توجهی به علائم رانندگی، بدبینی و برخوردهای خشن با نیروهای دولتی اعم از نظامی، امنیتی و اداری نشان می‌دهند. در این هنگام دولت‌ها سرکوب‌ها را شدیدتر و روند امنیتی در جامعه را گسترده‌تر می‌کنند، در حالی که سرکوب‌ها صرفاً مقاومت‌ها و برخوردهای متقابل از جانب مردم را سخت‌تر و خشن‌تر می‌کند. سرکوب‌های خیابانی و اعتراضات گرچه مدتی توسط اقتدارگران با ایجاد رعب و وحشت جمع می‌شوند، معترضان هر زمان فرصت پیدا کنند به نافرمانی دست می‌زنند؛ همانند اعتراضات سه‌روزه اسلام‌شهر در سال ۱۳۷۴ که به غارت دو بانک و مؤسسه قرض‌الحسنه و سردخانه بزرگ جاده ساوه منجر شد (گل‌محمدزاده و دیگران، ۱۴۰۱).

۹-۶. سلب احساس امنیت

شهروندان اعتراضات را از حقوق طبیعی خود می‌دانند؛ از این رو امنیتی شدن سبب برخوردها و تدابیر فراقانونی و نظامی با اعتراضات می‌شود و این امر موجب احساس ترس، ناامنی و پایمال شدن حقوق طبیعی آنها می‌شود و این احساس ترس در واقع امنیت را از آنها سلب می‌کند. بیرو امنیت اجتماعی را حفاظت و حراست از احساس‌هایی می‌داند که در حفظ عوامل اجتماع ریشه دارند و اگر این امنیت کارویژه خود را صحیح انجام دهد، شهروندان احساس مسئولیت‌پذیری و تعهد به یکدیگر و مسائل جامعه را پیدا می‌کنند (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷). جامعه زمانی می‌تواند قدرت برخورد با خطر را داشته باشد که احساس امنیت در وجود شهروندان را حفظ و تقویت کند. احساس امنیت فکری مواردی را شامل می‌شود که فرد احساس کند می‌تواند آزاد و بدون هیچ ترس و تهدید، دیدگاه‌ها و مطالبات خود را واگوید و احساس کند جواب مطلوب خود را دریافت می‌کند (جلیبی، ۱۳۸۶، ص ۵۰).

۱۰. پیامدهای اقتصادی امنیتی شدن اعتراضات

شرایط امنیتی حاکم بر جامعه می‌تواند از چهار طریق پیامدهای اقتصادی زیان‌باری را به جامعه تحمیل کند. نخست این شرایط بی‌ثبات با به خطر انداختن حقوق مالکیت فردی، سد بزرگی برای سرمایه‌گذاری و معاملات اقتصادی بلندمدت می‌شود؛ دوم اینکه شرایط بی‌ثباتی در فضای اعتراضات، پیش‌بینی‌پذیری از آینده اقتصادی را از فعالان اقتصادی می‌گیرد و آنها نمی‌دانند براساس چه نظم و سازمانی، برنامه‌های خود را برای سرمایه‌گذاری انجام دهند؛ سوم اینکه سبب ورود دلالتان و افرادی به نظام اقتصادی می‌شود که با واسطه‌گری‌ها و دست‌کاری قیمت‌ها و احتکار کالاها، سرمایه‌ها را به سمت فعالیت‌های غیرمولد می‌برند و همچنین بار روانی بسیاری از جهت تغییر قیمت و شایعات مربوط به نبود کالا بر مردم تحمیل می‌کنند؛ چهارم اینکه وقتی برخوردها بین معترضان و نیروهای امنیتی شدت یابد و به خشونت بینجامد، اموال عمومی و گاهی شرکت‌های خصوصی تخریب می‌گردد، امنیت سرمایه‌گذاران کاسته و

بازار تعدیل می‌شود و این امر به ساختار اقتصادی دولت و جامعه ضربه می‌زند (اصغرپور و دیگران، ۱۳۹۲).

۱۱. سوء استفاده ابزاری از امنیتی شدن

نظریه پردازان پسا کپنهاک در پژوهش‌هایشان به ویژه درباره مسائل و پدیده‌هایی که در جوامع در حال توسعه پدید می‌آید و ساختار سنتی این جوامع را تهدید می‌کند، تعدد بازیگران امنیتی ساز را نسبت به قبل بیشتر می‌دانند و این مسئله را یکی از آفت‌های امنیتی شدن اعتراضات می‌دانند (زارع‌زاده، ۱۴۰۰).

در جمهوری اسلامی ایران نیز شاهد امنیتی شدن مسائل توسط نهادهای غیررسمی و یا نهادهای غیر متخصص در حوزه امنیتی هستیم. سخنرانان مشهور، نمایندگان احزاب سیاسی و گروه‌های فشار که مخاطبان زیادی از تریبون‌های رسمی و غیررسمی را با خود دارند، روزنامه‌ها یا حتی نهادهایی که وظیفه دفع تهدیدهای امنیتی را دارند، ولی در حوزه‌هایی ورود می‌کنند که تخصص یا وظیفه‌ای نسبت به آن ندارند و بدون در نظر گرفتن افکار عمومی و مخاطبان امنیتی که شهروندان هستند، به امنیتی کردن پدیده‌ها دست می‌زنند. یکی از مواردی را که در سال‌های اخیر شاهد بودیم، امنیتی سازی فضای مجازی و شبکه‌های پیام‌رسان است که نمونه بارز آن مسدود کردن تلگرام در سال ۱۳۹۷ از سوی قوه قضاییه بوده است. به اذعان کارشناسان فنی و بنا به قانون، این اقدام مستقیم توسط قوه قضاییه خارج از چارچوب وظایف این قوه بوده و از وظایف شورای عالی امنیت ملی است که تصمیم نهایی را در چنین اوضاعی بگیرد (کاظمی تیران، ۱۳۹۷/۰۲/۱۳).

۱۲. انباشت مطالبات و شدت بروز آن

یکی از مهم‌ترین پیامدهای امنیتی شدن اعتراضات و نبود پاسخ‌گویی مناسب به مطالبات معترضان را می‌توان انباشت مطالباتی دانست که پاسخ نگرفته‌اند و یا انباشت اعتراضاتی دانست که از سوی نیروهای امنیتی به زیان معترضان تمام شده است. این شرایط باعث

می‌شود این مطالبات در حالت انفجار باقی بماند و با کوچک‌ترین جرقه‌ای باعث فروپاشی نظام سیاسی شود و همان‌گونه که در جامعه مشاهده می‌شود، روند اعتراض‌ها سریع‌تر و با فاصله‌های زمانی کوتاه‌تر صورت بگیرد. سرکوب هر اعتراض، معترضان را در جامعه انباشته می‌کند و همواره با اعتراض بعدی در کنار معترضان جدید به خیابان‌ها می‌کشاند؛ هرچند اعتراضات بعدی با موضوعی متفاوت باشد، ولی وجه تفاهم میان آنها اصل معترض بودن است که دولت و نظام نتوانسته‌اند آنها را مدیریت کنند تا از حجم معترضان در جامعه کاسته شود. محققان و تحلیلگران بر این باورند که اگر نظام سیاسی و دولت به اعتراض و انتقاد مردم هیچ واکنشی نشان ندهند و پاسخی قانع‌کننده و راهی برای جبران ارائه ندهند، برای موج بعدی اعتراضات نمی‌توان اندازه‌ای متصور شد و شاید با انباشته شدن اعتراضات روی هم بحران اجتماعی رخ دهد که دیگر قابل مهار و خنثی‌سازی نباشد (مدنی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۱).

۱۳. شکست روند امنیتی‌سازی به وسیله مقابله و لجاجت مردم

یکی از مسائل مهمی که در جامعه‌شناسی از آن بحث می‌شود، مقاومت اجتماعی مردم در برابر نیروهایی است که آنها را از رسیدن به مطالبات خود باز می‌دارند. مقاومت‌ها در صورت انباشته شدن به نارضایتی‌هایی تبدیل می‌شود که زمینه بروز رفتارهای غیرمدنی و خشن می‌شوند (فرهادی، ۱۳۸۰). روند امنیتی‌سازی در جوامع برای دفع خطرها و تهدیدهایی که بازیگران امنیتی احساس می‌کنند، همیشه جوابگو نیست و در برخی موارد بی‌تأثیر است. نمونه بارز آن را در روند امنیتی‌سازی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در چند سال اخیر در جمهوری اسلامی ایران می‌توان دانست. ظهور گسترده شبکه‌های اجتماعی از اواخر دهه ۱۳۹۰ است. جذابیتی که این شبکه‌ها از نظر سرعت بالای تبادل اطلاعات، تنوع و جذابیت موضوعات و دسترسی آسان آن برای تمام سنین و انواع سلیقه‌های مخاطبان داشت، همچون رودی خروشان تمامی جامعه را فراگرفت و سبب تغییر و تحول عظیمی در تمام جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه شد. این‌گونه تغییر و تحول برای نظام‌های حاکم در جوامع احساس خطر ایجاد

می‌کرد؛ به همین منظور با اعلام تهدید نسبت به برخی از جنبه‌های آن و ایجاد فرصت امنیتی کردن آن، درصدد مدیریت و مهار آنها برآمدند (زارع‌زاده، ۱۴۰۰).

ولی فرایند امنیتی‌سازی فضای مجازی نتیجه مطلوب کنشگران امنیتی را در پی نداشت و آمار و ارقام نتیجه متفاوتی را به نمایش می‌گذارد. مرکز افکارسنجی دانشجویان پس از فیلترینگ تلگرام، طبق آماری از کاربران بیان می‌کند ۵۰ درصد از کاربران شبکه‌های مجازی در ایران هستند که از تلگرام استفاده می‌کنند. حتی پس از فیلترینگ، شبکه‌های رسمی وابسته به نظام همچون خبرگزاری فارس نیز به تلگرام بازگشتند. همان‌گونه که اکثر مسئولان رده بالا و پایین نظام در صفحات توئیتر، فیس‌بوک و اینستاگرام که همگی فیلتر شده‌اند، صفحه فعال دارند (خبر آنلاین، ۱۳۹۸).



نمودار میزان تأثیر اندک فیلترینگ تلگرام

نتیجه‌گیری

برای فهم پیامدهای ارتباط دو پدیده در جامعه و تحلیل آن، نخست باید درک درستی

از مفاهیم و واژگان این دو پدیده داشت تا بتوان ارتباط مناسبی میان این دو برقرار کرد و سپس نتیجه مطلوب را که همان پیامدهای تقابل این دو پدیده است، به دست آورد. چارچوب و قالب فکری که امنیتی شدن اعتراضات را در آن بررسی کرده‌ایم، مکتب کپنهاک است که آموزه‌های این مکتب، آینه‌ای از سیاست‌های کلی نظام‌های سیاسی و اجتماعی در رابطه با این موضوع می‌باشد. بررسی اعتراضات پس از انقلاب اسلامی دو ویژگی مهم دارد: نخست اینکه نظام جمهوری اسلامی، خود نتیجه اعتراضاتی بود که به انقلاب اسلامی منجر شد و در درجه دوم معترضان خود از حامیان این انقلاب بودند؛ ولی آمار نشان می‌دهد که اعتراضات پس از انقلاب اسلامی به یک روند کلان در ایران تبدیل شده است و افزون بر شمار بسیار و کم شدن فواصل زمانی آن، کیفیت خشونت در آنها نیز تغییر کرده است و مردم گاه به تمام جنبه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه معترض می‌شوند.

امنیتی کردن مسائل یک عمل گفتاری است که تنها با بیان کلمات، فضا امنیتی می‌شود و نیاز به اقدام عملی خاصی نیست. روند امنیتی شدن در بستر جمهوری اسلامی ایران از دیگر نظام‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت است؛ زیرا قوانین، ارزش‌ها و هویت آن برگرفته از مکتب اسلام است. امنیتی شدن در ایران زمانی به وقوع می‌پیوندد که نخبگان و مسئولان نظام احساس کنند پدیده‌ای باعث تهدید و به‌خطرات دادن حکومت اسلامی، ارزش‌های ذاتی و بنیادین انقلاب، تمامیت ارضی، انسجام سیاسی یا باعث نفوذ بیگانگان می‌شود و از راه‌های عادی نمی‌توان این خطر را دفع کرد. اولین و مهم‌ترین پیامد امنیتی شدن اعتراضات، به‌خشونت کشیده شدن اعتراضات است. جامعه‌شناسان برای وضعیت شهروندان معترض در ایران اصطلاح شهروند عاصی را به کار برده‌اند. شهروند عاصی از زندگی خود خسته است و هیچ وضعیت روشنی در مقابل خود نمی‌بیند. نه خود قادر به تغییر وضعیت است و نه امیدی به دولت دارد. با کوچک‌ترین جرعه، خشم خود را نشان می‌دهد و با تخریب اموال عمومی، مغازه‌ها و درگیری با نیروهای امنیتی، در پی بازپس‌گیری حقوق از دست‌رفته خود است. پیامدهای سیاسی را می‌توان به سه پیامد اصلی تقسیم کرد: ۱. بی‌اعتنایی سیاسی؛ ۲. بیگانگی و قهر سیاسی؛ ۳. بی‌ثباتی و شکاف سیاسی.

بی‌اعتنایی در سیاست به نبود علاقه، احساس و تعهد به مسائل سیاسی است که بیشتر به دلایلی همچون ترس از دیگری و ازدست‌دادن منافع و آرامش و یا تصوراتی همچون انحصاری بودن قدرت صورت می‌گیرد. بیگانگی و قهر سیاسی زمانی پدید می‌آید که شهروندان احساس کنند در جریان‌های اجتماعی کشور، هیچ جایگاهی ندارند و رأی و نظر آنها هیچ تأثیری در تغییر روند جامعه ندارد. پیامدهای اجتماعی اعتراضات را می‌توان در موارد زیر دانست: (۱) بی‌اعتنایی اجتماعی؛ (۲) بی‌اعتمادی اجتماعی؛ (۳) ازدست‌رفتن سرمایه‌های اجتماعی؛ (۴) برخوردهای ضد دینی؛ (۵) اقدامات غیرقانونی شهروندان و (۶) سلب احساس امنیت.

بی‌اعتنایی‌های اجتماعی را می‌توان رفتارهای فردمحور و ویژگی‌هایی مثل نبود تعهدات مدنی، زیر بار نرفتن مسئولیت‌های اجتماعی، نبود مشارکت در امور اجتماعی و بی‌توجهی به آنها دانست. تحلیلگران معتقدند پیامدهای امنیتی اعتراضات نه فقط خشم و بی‌اعتمادی مردم نسبت به مسئولان، بلکه نسبت به ارزش‌های بنیادین جامعه همچون اعتقادات دینی را نیز افزایش داده است. در کنار پیامدهای سیاسی و اجتماعی، امنیتی شدن اعتراضات برای کشور پیامدهای اقتصادی نیز در پی دارد. درنهایت می‌توان گفت در جمهوری اسلامی ایران، امنیتی‌سازی اعتراضات ابزاری در جهت سوءاستفاده برخی افراد که منافعشان در سرکوب و سکوت مردم می‌باشد، تبدیل شده است و هر نهادی در شرایط بحرانی با امنیتی کردن فضا خشم معترضان را بیشتر کند و آنها را تحریک کند، مردم را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. در این زمان نظام یکی از مهم‌ترین ابزار مشروع، ولی خارج از قانون خود را برای مواقع بحرانی از دست داده و دیگر نمی‌تواند با استفاده از سرمایه‌های اجتماعی، پشتیبانی مردم را در هنگام تهدید امنیتی داشته باشد. در نتیجه آتش اعتراضات می‌تواند پایه‌های نظام سیاسی ایران را تهدید و به نابودی کشاند.

فهرست منابع

* نهج البلاغه.

۱. آقابخشی، ع.؛ افشاری‌راد، م. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. (چاپ دوم). تهران: نشر چاپار.
۲. احمدی، ح. (۱۳۸۸). دموکراسی انجمنی و ثبات سیاسی در جوامع ناهمگون. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات خاورمیانه.
۳. اصغرپور، ح.؛ احمدیان، ک.؛ منیعی، ا. (۱۳۹۲). اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران: رهیافت غیرخطی. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۲۱ (۶۸)، ص ۵.
۴. بشیریه، ح. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. (چاپ هفتم). تهران: نشر گام نو.
۵. بیرو، آ. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ب. ساروخانی (مترجم). تهران: کیهان.
۶. پورسعید، ف. (۱۳۸۸). بازتولید گفتمانی؛ راهبرد استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی. مطالعات راهبردی، شماره ۴۵، صص ۱۳۵-۱۶۳.
۷. جهانگیری، ج.؛ محمدی، ن. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی رابطه امید سیاسی و بی‌اعتنایی اجتماعی. تهران: مرکز مطالعات اجتماعی.
۸. چگنی‌زاده، غ. (۱۳۷۹). رویکردی نظری به مفهوم امنیت ملی در جهان سوم. سیاست خارجی، شماره ۱، ص ۱۵.
۹. چلبی، م. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. نشر نی.
۱۰. حسن‌زاده آرانی، س. (۱۴۰۱). تحلیلی بر ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری و بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران: مورد مطالعه شهروندان تهرانی. امنیت ملی، شماره ۱۲ (۴۳)، ص ۲۴۷.
۱۱. یک‌سالگی فیلترینگ تلگرام؛ سودها و زیان‌ها/ تلگرام محبوب‌تر شد؟ خبر آنلاین، ۱۳۹۸. قابل دسترس در: yun.ir/ek3817
۱۲. دانش، پ.؛ مهدیان، م. (۱۳۹۲). بررسی نقش رسانه‌های مجازی در مشارکت سیاسی: مورد مطالعه شهروندان تهرانی. مطالعات افکار عمومی، شماره ۲ (۷)، صص ۵۷۹-۵۹۶.

۱۳. دری، ع؛ میرلوحی، م. (۱۴۰۰). برآورد ضریب امنیت جمهوری اسلامی ایران (معرفی مدل ناظم). مطالعات راهبردی، شماره ۳، صص ۱۷ - ۳۱.
۱۴. دورکیم، م. (۱۴۰۰). قواعد روش جامعه‌شناختی. گ. نوری علمی (مترجم). تهران: باریستان.
۱۵. رضایی، س. (۱۳۹۷). نقش سرمایه اجتماعی در پایداری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۵(۴)، ص ۱۲.
۱۶. رضایی، ف؛ چیت‌ساز، م.ع. (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با بی‌اعتنایی سیاسی با تأکید بر دینداری. پژوهش‌های جامعه‌شناختی، شماره ۱۵، ص ۲۴.
۱۷. زارع‌زاده، ر. (۱۴۰۰). آسیب‌ها و چالش‌های امنیتی‌سازی مسائل داخلی؛ مطالعه موردی شبکه‌های اجتماعی مجازی. مطالعات راهبردی، ۲۴(۲)، ص ۱۷.
۱۸. فرهادی، ا. (۱۳۸۰). انقلاب اسلامی و گسست‌های اجتماعی. کتاب نقد، شماره ۴(۱۳)، ص ۱۰.
۱۹. کاظمی، م. (۱۳۹۷/۰۲/۱۳). کمیته مصادیق بی‌خبر از فیلتر تلگرام روزنامه ایران. قابل دسترس در: <https://www.pishkhan.com/news/>؛ ۸۳۴۸۴
۲۰. برینتون، ک.ک. (۱۳۷۶). کالبدشکافی چهار انقلاب. م. ثلاثی (مترجم). تهران: سیمرخ.
۲۱. گل محمدزاده، م.ع؛ اسماعیل‌زاده، ع.ر.و. احدی، پ. (۱۴۰۱). پیامدهای سیاسی شکاف اجتماعی مسئله حکمرانی خوب در ایران پس از دهه ۱۳۴۰. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۳۶، ص ۱۷۸.
۲۲. لک‌زایی، ن. (۱۳۹۸). امنیت متعالیه. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. مدنی، س. (۱۳۹۹). آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸. تهران: مؤسسه الرحمان.
۲۴. مهربان‌پناه، م. معین‌آبادی، م. (۱۳۹۵). شناسایی مصادیق نافرمانی مدنی در جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران. سیاست-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۴۹(۳)، صص ۸۰۵-۸۱۹.
۲۵. میرزاده قصابه، ز. (۱۳۹۵). کیفیت زندگی و تأثیر آن بر بی‌اعتنایی سیاسی در میان جوانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.

۲۶. اینگلهارت، ر. (۱۳۹۵). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی (مترجم: م. وتر). تهران: کویر.

۲۷. ویور، ا. (۱۳۸۰). امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن (مترجم: م.ع. صدوقی). فرهنگ اندیشه، شماره ۳-۴، ص ۱۷۹.

۲۸. سایت اعتماد آنلاین: نتایج یک تحقیق: خانه سیاسی: ۱۴۰۱/۹/۲۶. قابل دسترس در:

yun.ir/ftjypc

29. Waever, O. (1996). Securitization and desecuritization, in *on security*. ed. by R.D. Lipschutz. New York: Chichester: Columbia University Press.

30. Buzan, B. (1991). *People, States and fear: an agenda for international security in the post-cold war Era*. London: Harvester Weatsheaf.

31. Buzan, B. & Waever, O. (1998). *Security: a new framework for analysis*, Boulder, colo. London: Lynne, Rienner.

References

* Nahj-al-Balagha

1. Ahmadi, H. (1388 AP). *Democratic Association and Political Stability in Heterogeneous Societies*. Tehran: Center for Scientific Research and Middle East Studies. [In Persian]
2. Aqabakhshi, A., & Afshari Rad, M. (1383 AP). *Culture of Political Science* (2nd ed.). Tehran: Chapar Publications. [In Persian]
3. Asgharpour, H., Ahmadian, K., & Maniei, A. (1392 AP). The Effect of Political Instability on Economic Growth in Iran: A Nonlinear Approach. *Research and Economic Policies*, 21(68), p. 5. [In Persian]
4. Bashiriye, H. (1380 AP). *Obstacles to Political Development in Iran*. (7th ed.). Tehran: Gam-e-No. [In Persian]
5. Birow, A. (1380 AP). *Culture of Social Sciences* (B. Sarukhani, Trans.). Tehran: Keyhan. [In Persian]
6. Brinton, K. K. (1376 AP). *Autopsy of four revolutions* (M. Solasi, Trans.). Tehran: Simorgh. [In Persian]
7. Buzan, B. (1991). *People, States and fear: an agenda for international security in the post-cold war Era*. London: Harvester Weatsheaf.
8. Buzan, B., & Waever, O. (1998). *Security: a new framework for analysis*, Boulder, colo. London: Lynne, Rienner.
9. Chalbi, M. (1386 AP). *Sociology of Order: Theoretical Analysis of Social Order*. Ney. [In Persian]
10. Chegnizadeh, G. (1379 AP). A Theoretical Approach to the Concept of National Security in the Third World. *Foreign Policy*, 1, p. 15. [In Persian]
11. Danesh, P., & Mahdiyan, M. (1392 AP). Investigating the Role of Virtual Media in Political Participation: A Case Study of Tehran Citizens. *Public Opinion Studies*, 2(7), pp. 579-596. [In Persian]
12. Dori, A., & Mirlohi, M. (1400 AP). Estimating the Security Coefficient of the Islamic Republic of Iran (Introducing the Regulator Model). *Strategic Studies*, 3, pp. 17-31. [In Persian]

13. Durkheim, E. (1400 AP). *Rules of Sociological Method* (G. Nouri Elmi, Trans.). Tehran: Baristan. [In Persian]
14. Farhadi, A. (1380 AP). Islamic revolution and social disruptions. *Book Review*, 4(13), p. 10. [In Persian]
15. Golmohammadzadeh, M. A., Ismailzadeh, A. R., & Ahadi, P. (1401 AP). The political consequences of the social divide of the issue of good governance in Iran after the 1340s. *International Relations Research*, 36, 178. [In Persian]
16. Hasanzadeh Arani, S. (1401 AP). Analyzing the Social Roots of Formation and Emergence of Social Dissatisfaction in Iran: A Case Study of Tehran Citizens. *National Security*, 12(43), p. 247. [In Persian]
17. Inglehart, R. (1395 AP). *Cultural transformation in advanced industrial society* (M. Votr, Trans.). Tehran: Kavir. [In Persian]
18. Jahangiri, J., & Mohammadi, N. (1397 AP). *Sociological Explanation of the Relationship between Political Hope and Social Indifference*. Tehran: Center for Social Studies. [In Persian]
19. Kazemi, M. (13/02/2017). *The uninformed committee of examples from the telegram filter of Iran newspaper*. Retrieved from <https://www.pishkhan.com/news/83484> [In Persian]
20. Lakzai, N. (1398 AP). *Hikmat Motaaliyeh*. Qom: Publication of Islamic Science and Culture Research Institute. [In Persian]
21. Madani, S. (1399 AP). *Extinguished Fire: A Look at the November 1998 Protests*. Tehran: Al-Rahman. [In Persian]
22. Mehrab Panah, M., & Moinabadi M. (1395 AP). Identifying examples of civil disobedience in contemporary Iranian social movements. *Politics - Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, 49(3), pp. 805-819. [In Persian]
23. Mirzade Qasabeh, Z. (1395 AP). *Quality of life and its effect on political indifference among youth*. Master's thesis. Al-Zahra University. [In Persian]
24. *One-Year Anniversary of Telegram Filtering: Benefits and Losses / Did Telegram Become More Popular?* online News. (1398). Retrieved from yun.ir/ek3817 [In Persian]

25. Online trust site: *Results of a research: Political House: 9/26/1401*. Retrieved from yun.ir/ftjypc [In Persian]
26. Poursaeed, F. (1388 AP). Reproduction of Discourse: Soft Security Strategy Implementation in Iranian Society. *Strategic Studies*, 45, pp. 135-163. [In Persian]
27. Rezaei, F., & Chitsaz, M. A. (1400 AP). Sociological explanation of factors related to political indifference with emphasis on religiosity. *Sociological Research*, 15, 24. [In Persian]
28. Rezaei, S. (1397 AP). The Role of Social Capital in the Sustainability of the Political System of the Islamic Republic of Iran. *Islam and Social Studies*, 5(4), p. 12. [In Persian]
29. Waever, O. (1996). *Securitization and desecuritization, in on security* (R. D. Lipschutz, Ed.). New York: Chichester: Columbia University Press.
30. Weaver, A. (1380 AP). Securing and desecuring (M.A. Sadouqi, Trans.). *Farhang Andisheh*, 3-4, p. 179. [In Persian]
31. Zarezadeh, R. (1400 AP). harms and challenges of security of internal issues; A case study of virtual social networks. *Strategic studies*, 24(2), p. 17. [In Persian]